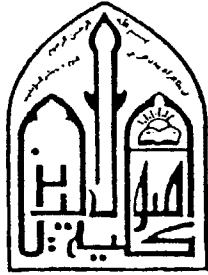


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشکده اصول الدین قم

گروه علوم قرآن و حدیث

پایان نامه کارشناسی ارشد

موضوع

حکومت انبیاء در قرآن

استاد راهنما دکتر شاکر

استاد مشاور آیه الله معرفت

نگارش عباس شیخ اکبری

نیمسال: دوم سال تحصیلی: ۱۳۷۷-۱۳۷۸

۱۳۸۲ / ۱۰ / ۳۰

کتابخانه اساتید
مستشاران

تقدیم به :

حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار نخستین حکومت اسلامی بعد از انبیاء

و ائمه معصومین (ع) و زمینه‌ساز حکومت عدل جهانی حضرت

مهدی (عج) در یکصدمین سال میلاد پربرکتش.

چکیده رساله

انسان موجودی اجتماعی و همواره بدنبال جلب منافع خود است با توجه به محدودیت امکانات، اختلاف امری طبیعی و ضروری است، برای رفع اختلافات و برقراری عدالت در جامعه نیاز به قوانین و مقررات و اعمال حاکمیت و حکومت می‌باشد و در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چه نوع حکومتی مطلوب است و می‌تواند از عهده این مهم برآید؟ انسان چون خود طرف اختلاف می‌باشد، لذا نمی‌تواند قانونگذار خوبی باشد و باید مرجعی فراتر از او باشد، بنابر این یگانه قانونگذار خداوند بوده و حاکمیت تنها از آن اوست.

تحقق حاکمیت الهی مستلزم ارسال راهنمایی است که بدین منظور از طرف خداوند منصوب شده باشند، انبیای الهی برای برقراری و تحقق حاکمیت الهی در روی زمین و هدایت و تربیت انسان به سوی سعادت دنیا و آخرت ماموریت یافتند.

انبیای الهی هر کدام بنابه موقعیت زمانی و مکانی و شرایط اجتماعی خاص خود، دارای برنامه‌های مختلفی بودند. منافع زورمندان، مقاومت مردم، جهل و نادانی، تعصبات کور و... عوامل سد راه انبیاء بوده‌اند، که در ظاهر بسیاری از آنها موفق به انجام کامل ماموریت خود و تشکیل حکومت الهی نشدند، اما همواره بدنبال هدف اصلی خود که هدایت و تربیت انسان و بسط توحید می‌باشد، بوده‌اند و همچنین بدنبال برقراری حکومت الهی یعنی هدف بالعرض خود هم بوده‌اند.

«واژه‌های کلیدی»

حکومت انبیاء - حاکمیت الهی - ولایت تشریحی - امامت - خلافت - اختلاف - زندگی پیامبران - قانونگذاری - حکم - بیعت

فهرست مطالب

بخش اول انسان و حکومت

فصل اول

- ۱ پیدایش اختلافات
- ۲ ماهیت انسان و مدنی بودن وی
- ۳ منشأ پیدایش اختلافات
- ۴ دین عامل رفع اختلافات
- ۴ چرا اختلاف در دین پیدا شد
- ۸ نتیجه

فصل دوم

- ۹ حاکمیت و حکومت
- ۹ مفهوم حاکمیت و حکومت و منشأ آن
- ۹ انواع حکومت و بستگی نوع حکومت به نوع قانون
- ۱۰ بهترین قانون و برترین قانونگذار
- ۱۰ شرایط قانونگذار
- ۱۱ خصوصیات و مزایای قانون الهی
- ۱۱ مجریان قانون خدا (نمایندگان و خلفای خدا)

۱۳	حکومت در قرآن
۱۳	بررسی واژه‌های حکومتی در قرآن
۱۳	کتاب
۱۵	حکم
۲۰	حکمت
۲۴	میزان
۲۵	امر
۲۶	خلیفه
۲۷	ولایت
۲۸	امام
۲۹	بیعت
۳۰	بررسی آیات حکومتی
۳۰	آیه خلافت
۳۲	آیه امامت
۳۴	آیه اولی الامر
۳۸	آیه ولایت

بخش دوم

انبیاء و حکومت الهی

۴۲	جهت‌گیری دعوت انبیاء
۴۲	دنیا‌گرایی
۴۴	آخرت‌گرایی
۴۴	جامع‌گرایی
۴۵	سیره مشترک انبیاء
۴۶	پیوستگی انبیاء

۴۶	هدایت مستمر انبیاء
۴۷	تبشیر و انذار
۴۷	مسئولیت در برابر خدا
۴۸	پرهیز از دعوت به خود
۴۹	همزبانی با مردم
۵۰	عدم طرد فقرا و محرومین

فصل دوم

۵۲	انبیاء در قرآن
۵۲	اسامی پیامبران در قرآن
۵۳	راز کثرت انبیاء
۵۴	دشمنان و مخالفین انبیاء
۵۵	گروههای مخالف انبیاء
۵۷	پیامبران صاحب شریعت
۵۷	مبارزات انبیاء
۵۸	حضرت نوح
۶۱	حضرت ابراهیم
۶۳	حضرت موسی
۶۵	حضرت عیسی
۶۸	حضرت داود
۷۱	حضرت سلیمان
۷۵	سیمای پیامبران در تورات و انجیل
۸۲	نقد و بررسی

فصل سوم

۸۴	حکومت انبیاء
۸۵	حق حاکمیت انبیاء
۸۶	روش حکومت انبیاء
۸۷	تلاش پیامبران برای تشکیل حکومت

هدف حکومت انبیاء ۸۸

بخش سوم
حکومت پیامبر اسلام (ص)

فصل اول

- تشکیل نظام اسلامی ۹۱
تلاش‌های پیامبر (ص) برای تشکیل نظام اسلامی ۹۲
اهمیت دادن به هجرت ۹۳
نوشتن عهدنامه بین گروه‌ها در مدینه ۹۴
پیمان مؤاخاة بین مهاجرین و انصار ۹۶
فراهم نمودن مقدمات یک سیستم اداری ۹۶
اجرای احکام عمده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ۹۷

فصل دوم

- حفظ نظام اسلامی ۹۸
دفاع‌ها و جهادهای پیامبر (ص) ۹۸
حاکمیت اسلام در جزیره العرب ۹۹
گسترش اسلام به خارج از جزیره العرب ۹۹
تعیین رهبری آینده اسلام ۱۰۰

نتیجه‌گیری ۱۰۲

منابع و مأخذ ۱۰۳

چکیده به زبان انگلیسی ۱۰۶

بخش اول

«انسان و حکومت»

فصل اول: ماهیت انسان و مدنی بودن وی

فصل دوم: حاکمیت و حکومت

فصل سوم: حکومت در قرآن

فصل اول: پیدایش اختلافات

«كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغياً بينهم فهدى الله الذين امنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم»^(۱)

«مردم قبل از بعثت انبياء همه يك امت بودند خداوند به خاطر اختلافی كه در میان آنان پدید آمد انبیایی به بشارت و انذار برگزید و با آنان كتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده اند حكم كنند. این بار در خود دین و كتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه کسانی كه اهل آن بودند و انگیزه شان در اختلاف حسادت و طغیان بود. در این هنگام بود كه خدا كسانی را كه ایمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هر كه را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می كند.»

آیه مورد اشاره، فلسفه تشریح دین و ضرورت آن را بیان می فرماید، كه انسان ها در ابتدا يك امت واحده و ابتدایی بوده و زندگی می كردند و این بر اساس فطرت آنها كه موجودی اجتماعی اند می باشد. آنگاه باز فطرتش وی را وادار به اختصاص منافع به خود نموده و موجب اختلاف گردیده است و از اینجا بشر احتیاج به تشریح و وضع قوانین كه رافع اختلافات می باشد، پیدا كرد و به این منظور پیامبرانی مبعوث شدند كه مردم را به راه راست هدایت نمایند.

از آنجایی كه یکی از اساسی ترین فلسفه های حكومت، رفع اختلاف می باشد، باید دید منشاء اختلافات چیست؟ انسان ها چگونه دچار اختلاف می شوند؟ در جوامع اولیه اختلاف چگونه بوده است؟ نقش دین در این رابطه چیست؟ قوانین و شریعت چگونه حاكم می شوند؟ و نهایتاً نقش پیامبران چیست؟ و با تشكيل حكومت چگونه رفع اختلاف کرده و انسان ها را به راه مستقیم هدایت و تربیت می كنند؟ اینها سؤالاتی است كه در این فصل به آنها پاسخ داده می شود.

ماهیت انسان و مدنی بودن وی

خداوند تبارک و تعالی انسان را از دو جزء و دو جوهر ترکیب کرد و آفرید، یکی ماده بدنی و دیگر جوهر مجرد، که همان نفس و روح باشد، و این دو مادام که انسان در دنیا زندگی می‌کند متلازم و با یکدیگرند هنگامی که انسان می‌میرد، بدنش از بین رفته ولی روحش همچنان زنده و انسان (که حقیقتش همان روح است) به سوی خدا باز می‌گردد.

هنگامی که خدا انسان را آفرید، شعور را در او به ودیعه نهاد و گوش و چشم و قلب در او قرار داد، و در نتیجه نیرویی به نام ادراک در او پدید آمد که به وسیله آن حوادث و موجودات عصر خود و آنچه قبلاً بوده و عوامل آنچه بعداً خواهد بود نزد خود حاضر می‌بیند، بنابر این انسان به خاطر داشتن نیروی فکر به همه حوادث تا حدی احاطه دارد.

انسان موجودی است که قابلیت ارتباط با تمامی اشیای عالم را دارد و می‌تواند از هر چیزی استفاده کند، چه از راه اتصال به آن چیز، و چه از راه وسیله قرار دادن برای استفاده از چیز دیگر.

این دو عنایت که خدا به انسان کرده، یعنی نیروی فکر و ادراک و رابطه تسخیر موجودات، خود یک عنایت سومی را نتیجه داده، و آن این است که توانست برای خود علوم و ادراکاتی دسته بندی شده، تدوین کند، تا در مرحله تصرف در اشیاء و به کار بردن و تأثیر در موجودات خارج از ذات خود آن علوم را بکار بگیرد، و در نتیجه از موجودات عالم برای حفظ وجود و بقای خود استفاده کند.

علوم و ادراکات در انسان دو دسته‌اند. یکی تنها جنبه حکایت و نشان دادن موجودات خارجی را دارند و منشأ اراده و عملی در ما نمی‌شوند و دسته دیگر، ادراکاتی است که تنها در مواردی به آنها می‌پردازیم که بخواهیم به کارش بزنیم و آنها را وسیله و واسطه به دست آوردن کمال و یا مزایای زندگی خود کنیم اینگونه ادراکات را که علوم عملی می‌نامیم را خداوند به انسان الهام کرده تا او را برای قدم نهادن در مرحله عمل مجهز کند و شروع کند به تصرف در عالم تا آنچه را که خدا می‌خواهد بشود.

این سلسله از علوم و ادراکات است که واسطه و رابطه میان انسان و عمل در ماده می‌شود، و از جمله این افکار و ادراکات این است که «واجب است هر چیزی را که در طریق کمال او مؤثر است استخدام کند» پس باید به هر طریقی که ممکن است به نفع خود و برای بقای حیاتش از موجودات دیگر استفاده کند و به هر سببی دست بزند، و بهمین جهت است که از ماده این عالم شروع کرده، ابزاری درست کند، تا بوسیله آن در اشیاء دیگر تصرف کند. از اشیاء و جامدات گرفته تا گیاهان و حیوانات در جهت منافع خود بهره‌کشی و استفاده کند. و به این هم اکتفا نکرده و دست به استخدام هم نوع خود می‌زند و به هر طریقی که برایش ممکن باشد آنان را به خدمت می‌گیرد.

انسان در این مسیر استخدام به این مشکل برخورد می‌کند، که هر فردی از فرد یا افراد دیگر همان را می‌خواهد، که

آن دیگران از او می‌خواهند لذا ناگزیر شد این معنا را بپذیرد، که همانطور که او می‌خواهد از دیگران بهره‌کشی کند، باید اجازه دهد دیگران هم به همان اندازه از او بهره‌کشی کنند. در اینجا بود که پی برد به اینکه باید اجتماعی مدنی و تعاونی تشکیل دهد، و بعد از تشکیل اجتماع فهمید که دوام اجتماع، و در حقیقت دوام زندگیش منوط به این است که اجتماع به نحوی استقرار یابد که هر صاحب حقی به حق خود برسد و مناسبات و روابط متعادل باشد و این همان «عدالت اجتماعی» است.

پس این حکم یعنی حکم بشر به اجتماع مدنی و عدل اجتماعی حکمی است که اضطراراً بشر را مجبور کرد به اینکه آن را بپذیرد، چون اگر اضطرار نبود هرگز هیچ انسانی حاضر نمی‌شد دامنه اختیار و آزادی خود را محدود کند، و این همان معناست که «انسان مدنی بالطبع» است. پس اضطرار انسان را وادار کرده به اینکه مدنیت و زندگی اجتماعی و سپس عدالت اجتماعی را بپذیرد چون می‌خواست از دیگران بهره‌کشی کند.

و از این جهت است که می‌بینیم هر جا انسانی قوت می‌گیرد و از سایرین نیرومندتر می‌شود در آنجا حکم عدالت اجتماعی و تعاون سست می‌شود و قوی آن را در حق ضعیف مراعات نمی‌کند و طبقه ضعیف دچار مشکل می‌شود. پس اگر عدالت اجتماعی اقتضای اولیه طبیعت انسان بود، باید عدالت اجتماعی در شؤون اجتماعات غالب می‌بود و مراعات تساوی در جوامع حاکم می‌بود، در حالی که می‌بینیم دائماً خلاف این در جریان است، و قدرتمندان خواسته‌های خود را بر ضعیفا تحمیل می‌کنند و مستکبرین، مستضعفین را به ذلت و بردگی می‌کشند، تا به مقاصد و مطامع خود برسند.

منشأ پیدایش اختلافات

هر انسانی دارای غریزه و قریحه‌ای است که می‌خواهد انسان‌های دیگر را استخدام کند، و از سایر انسان‌ها بهره‌کشی کند. و از طرفی افراد به حکم ضرورت از نظر خلقت و منطقه زندگی و آداب و رسوم که مولود خلقت و منطقه زندگی است مختلفند، پس نتیجه می‌گیریم که این اختلاف طبقات همواره آن جامعه صالح و آن عدالت اجتماعی را تهدید می‌کند و هر قوی می‌خواهد از ضعیف بهره‌کشی کند و بیشتر از آنچه به او می‌دهد از او بگیرد و از این بدتر اینکه غالب می‌خواهد از مغلوب بهره‌کشی کند و بیگاری بکشد بدون اینکه چیزی به او بدهد و مغلوب هم به حکم ضرورت مجبور می‌شود در مقابل ظلم غالب دست به حيله و کید بزند تا روزی که به قوت برسد و انتقام بگیرد، پس بروز اختلاف سرانجام به هرج و مرج منجر شده و انسانیت انسان را به نابودی می‌کشاند.

پس این اختلاف امری است ضروری و وقوعش در بین افراد و جوامع بشری حتمی است، چون خلقت به خاطر اختلاف مواد مختلف است، هر چند که همگی به حسب صورت انسانند و وحدت در صورت تا حدی باعث وحدت افکار و افعال می‌شود ولیکن اختلاف در مواد هم اقتضایی دارد و آن اختلاف در احساسات و ادراکات و احوال است، پس انسان‌ها در عین اینکه به وجهی متحدند به وجهی هم مختلفند و اختلاف در احساسات و ادراکات باعث می‌شود

که هدف‌ها و آرزوها هم مختلف شود و اختلاف در اهداف باعث اختلاف در افعال می‌گردد و آن نیز باعث اختلاف نظام اجتماع می‌شود.

و پیدایش این اختلاف بود که بشر را ناگزیر از تشریح قوانین کرد، قوانین کلیه‌ای که عمل به آنها باعث رفع اختلاف شود و هر صاحب حقی به حقش برسد، و قانونگذاران را ناگزیر کرد که قوانین خود را بر مردم تحمیل کنند. اگر خود انسان بخواهد قانون وضع کند یا باید از راه زور و تحمیل قانون را حاکم کند یا از راه تربیت اخلاقی که خود مردم قوانین را بپذیرند که هیچکدام از این دو روش منشأ دینی ندارد و نمی‌تواند سعادت بشر را تأمین کند. از آنجایی که انسان موجودی است که خدای تعالی او را آفریده، و هستی او وابسته و متعلق به خداست، از ناحیه خدا آغاز شده، و به سوی او بر می‌گردد و هستی‌اش با مردن ختم نمی‌شود، او یک زندگی ابدی دارد، که سرنوشت زندگی ابدیش باید در این دنیا معین شود، در اینجا هر راهی که پیش گرفته باشد، و در اثر تکرار آن روش ملکاتی کسب کرده باشد در ابدیت هم تا ابد با آن ملکات خواهد بود، اگر در دنیا احوال و ملکاتی متناسب با توحید کسب کرده باشد، یعنی هر عملی که کرد بر این اساس کرد که بنده‌ای بود از خدا که آغازش و انجامش به سوی اوست، قهراً فردی بوده که انسان آمده و انسان رفته است.

دین عامل رفع اختلافات

خداوند که خالق انسان‌ها است و آنها را بهتر از خودشان می‌شناسند، شرایع و قوانینی برایشان تاسیس کرده و اساس آن شرایع را توحید قرار داد، که در نتیجه هم عقاید بشر را اصلاح می‌کند و هم اخلاق آنان و هم رفتارشان را، و به عبارت دیگر اساس قوانین خود را این قرارداد که نخست به بشر بفهماند حقیقت امر او چیست؟ از کجا آمده؟ به کجا می‌رود؟ و اگر می‌رود باید در این منزلگاه موقت چه روشی اتخاذ کند که برای فردایش سودمند باشد؟ پس تشریح دینی و تقنین الهی تشریحی است که اساسش علم است، همچنانکه فرمود:

ان الحكم الا لله امر الا تعبدوا الا اياه ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون^(۱)

چرا اختلاف در دین پیدا شد

خداوند متعال فرموده که اولین رفع اختلافی که در بشر صورت گرفته به وسیله دین بوده، و اگر قوانین غیر دینی هم به این منظور وضع شده، الگوی آنها دین بوده است.

و نیز می‌فرماید همین دینی که مایه رفع اختلاف بود به تدریج مورد اختلاف در میان بشر قرار گرفت، این بار در خود دین اختلاف کردند، و این اختلاف را حاملان دین و گردانندگان کلیسا و کسانی که به کتاب خدا علم داشتند از روی حسادت که به یکدیگر می‌ورزیدند و تنها به انگیزه سرکشی و ظلم به راه انداختند، چنانکه خداوند فرمود:

«شرع لكم من الدين ما وصّى به نوحاً والذى اوحينا اليك، و ما وصينا به ابراهيم و موسى و عيسى، ان اقيموا الدين و لا تتفرقوا

فيه و ما تفرقوا الا من بعد ما جاتهم العلم بغياً بينهم و لولا كلمة سبقت من ربك الى اجل مسمى لفضى بينهم»^(۱)

«برایتان از دین همان را تشریح کرد که به نوح و به تو و به ابراهیم و موسی و عیسی وحی و توصیه کردیم، و آن این بود که دین را بپا دارید، و در آن متفرق و پراکنده نشوید... و تفرقه نینداختند مگر بعد از آنکه عالم بدان شدند، ولی حسادت و طغیان به اختلاف وادارشان کرد، و اگر نبود قضایی که قبلاً از ناحیه پروردگارت رانده شده که هر امتی تا مدتی زندگی کند، نسلشان را قطع می کردیم».

پس اختلاف در دین را مستند به بغی «حسادت و طغیان» کرد نه مستند به فطرت، و این برای این جهت بود که دین فطری است، و چیزی که سرچشمه از فطرت دارد خلقت در آن نه دگرگونی می پذیرد و نه گمراهی، و در نتیجه حکمش مختلف نمی شود.

انسان موجودی است اجتماعی و ناچار باید با یکدیگر زندگی کند و حفظ منافع و کسب قدرت برای تأمین منافع بیشتر باعث تراحم و اختلاف شده و نیاز به قوانین و مقررات پیدا کرده و خداوند که انسان را آفرید قوانین زندگی را نیز برای او تشریح و بوسیله انبیاء برایشان فرستاد تا سعادت دنیوی و اخروی آنها تأمین شود. چنانکه می فرماید:

«كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جاتهم البيئات بغياً بينهم فهدى الله الذين امنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه و الله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم»^(۲)

«ناس» عبارت از افرادی از انسان که دور هم جمع شده باشند. «امت» هم به همین معناست ظاهر آیه دلالت می کند به اینکه روزگاری بر نوع بشر گذشته که در زندگی اتحاد و اتفاقی داشته، به خاطر سادگی و بساطت زندگی امتی واحد بوده اند، و هیچ اختلافی بین آنها نبوده، مشاجره و مدافعه ای در امور زندگی و نیز اختلافی در مذهب و عقیده نداشته اند. دلیل بر این معنا جمله بعد است که می فرماید:

«فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين...»

چون بعثت انبیاء و حکم کتاب در موارد اختلاف را نتیجه و فرع امت واحد بودن مردم قراد داد و معلوم می شود اختلاف در امور زندگی بعد از وحدت و اتحاد ناشی شده و دلیل به اینکه در آغاز، اختلاف دومی، یعنی اختلاف در دین نبوده جمله «و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه بغياً بينهم» است پس اختلاف در دین تنها از ناحیه کسانی ناشی شده که حاملان کتاب و علمای دین بوده اند و انگیزه آنان حسادت با یکدیگر و طغیان بوده است. انسانها در ابتدا ریز کمتری از طبیعت را می دانستند و فقط بدیهیات را می دانستند و لذا نمی توانستند اختلاف چندانی با یکدیگر داشته باشند. اما هر چه بر تاریخ بشر گذشت، با توجه به قریحه استخدام و تراحم منافع، بر علم و قدرتش افزوده شده و به مزایای بیشتری از زندگی پی برد و به راههای بهتری دست یافت.

۱- سوره شوری آیه ۱۴

۲- سوره بقره آیه ۲۱۳

انسان بر اساس استعداد خود به استخدام دیگران می‌پردازد و این باعث پیدایش اجتماع می‌شود و مدنیت شکل می‌گیرد و جلب منافع بیشتر باعث پیدایش اختلافات می‌شود.

پس بر اساس فطرت انسان جامعه و اجتماع تشکیل شد و مدنیت شکل گرفت و نیز اختلاف هم پدید آمد و هر دو بر اساس فطرت انسان بود و این دو حکم متضاد و متنافی از فطرت است و خداوند این تنافی را بوسیله بعثت انبیاء و بشارت و تهدید آنها، و نیز بوسیله فرستادن کتابهایی در بین مردم و داوری در آنچه که با هم بر سر آن اختلاف می‌کنند، بر داشته است، برخی از مفسرین بر این عقیده‌اند که مردم بر حسب طبع مدنی هستند، و هرگز از زندگی دسته‌جمعی بی‌نیاز نیستند، و همین زندگی دسته‌جمعی خود مایه اختلاف است، و این اختلاف بود که بعثت انبیاء و فرستادن کتابهای آسمانی را موجب گردید.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان این نظر را رد کرده و می‌فرماید:

«این معنی صحیح نیست زیرا اولاً این مفسر مدنیت را طبع اول انسان گرفته، و اجتماع و اشتراک در زندگی را لازمه ذاتی این نوع دانسته در حالی که گفته شد اضطراب و ناچاری باعث شد بشر زیر بار زندگی اجتماعی برود، نه اینکه لازمه ذات او باشد، و باز توجه داریم که قرآن بر خلاف گفتار این مفسر دلالت دارد. ثانیاً در آیه شریفه بعثت انبیاء را نتیجه مستقیم امت واحده بودن بشر قرار داده، و اگر منظور از امت واحده بودن مسئله مدنیت بالطبع باشد، این نتیجه‌گیری درست نیست، چون ربطی به هم ندارد، مگر اینکه اول اختلاف را نتیجه امت واحده بودن بگیریم. بعداً بعثت انبیاء را نتیجه اختلاف قرار دهیم، پس باید در کلام مرتکب تقدیر شویم و بگوئیم تقدیر آیه چنین است:

«ناس امت واحده‌ای بودند، بعد در آنان اختلاف پدید آمد، پس خدای تعالی انبیاء را برانگیخت تا رفع اختلاف کنند و تقدیر گرفتن خلاف ظاهر است، علاوه بر اینکه خود آن مفسر حاضر به تقدیر گرفتن نیست. ثالثاً: بنابه تفسیر نامبرده، در آیه شریفه تنها یک اختلاف ذکر شده، در حالی که آیه شریفه صریح در این است که اختلاف دو تا است. چون می‌فرماید:

« و انزل معهم الكتاب ليجلهم بين الناس فيما اختلفوا فيه »

معلوم می‌شود اختلافی قبل از بعثت انبیاء و انزال کتب داشته‌اند و به منظور رفع آن خدا انبیاء را برانگیخته و آنگاه

می‌فرماید:

« و ما اختلف فيه (یعنی فی الكتاب) الا الذين اوتوه »

یعنی اختلاف نکردند در کتاب مگر علمای کتاب، و به انگیزه حسدی که به یکدیگر می‌ورزیدند، پس معلوم می‌شود این اختلاف، اختلافی دیگر بوده، و بعد از آمدن کتاب پدید آمده، و دارندگان این اختلاف تنها علما بوده‌اند نه همه مردم»^(۱)

۱ - محمد حسین طباطبایی - المیزان فی تفسیر القرآن جلد ۲ - سید محمد باقر موسوی همدانی - قم - دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۴ - صفحه ۱۸۹